نقش امام علي(ع) در تمدن اسلامي

نقش امام علي(ع) در تمدن اسلامي

حبيب زماني محجوب*

چكيده

تمدن اسلامي توسط پيامبر اسلام بنيان نهاده شد و در مدت كوتاهي در اقصي نقاط عالم فراگير شد. پس از پيامبر، حضرت علي نقش بسيار مهمي در تثبيت تمدن اسلامي ايفا نمود. اين نوشتار، بر اين هدف است با استفاده از روش توصيفي تحليلي، نقش و جايگاه امام علي در تمدن اسلامي را وضوح بيشتري بخشد.

يافتههاي تحقيق نشان ميدهد حضرت علي بينش تمدني و شخصيتي تمدن ساز داشته است. نقش اساسي حضرت در تمدن اسلامي، تقويت مؤلفههاي تمدنساز فرهنگ اسلامي در ميان مردم و به كارگيري آن در حكومت خويش است. اخلاق، آزادي، عزت و كرامت انساني، عدالت، حق مداري، اقتصاد و وحدت و همبستگي از مؤلفههاي اصلي تمدن ساز در سيره و حكومت علوي ميباشد. توجه به معيارهايي كه علي براي حكومتش ترسيم كرده بود، نشان ميدهد رويكرد امام علي رويكردي تمدن ساز بود و هريک از معيارهاي حكومت ايشان قدمي براي ساخت و تثبيت تمدن اسلامي بوده است.

واژههاي كليدي: حضرت علي(ع)، تمدن اسلامي، اسلام، انسان، علم.

مقدمه

گاه اين سؤال به ذهن برخي متبادر ميشود كه آيا ميتوان به سيره امامان رويكرد تمدني داشت؟ پاسخ روشن است؛ طبق اشاره قرآن تمدن سازي وظيفه انبياء و ديندار‌ان بوده است،[1]پس ميتوان رويكرد تمدني به سيره آنان داشت. پيامبر تمدن اسلامي را بنيان گذاري كرد و حضرت علي استمرار بخشيد و اگر علي نبود زنجيره تمدن اسلامي در همان آغاز كار ميگسست. اين مقاله در پي پاسخ به اين سوال اصلي است كه امام علي(ع) چه نقشي در تمدن اسلامي داشت؟

در دوره اي كه انديشه نوسازي تمدن نوين اسلامي رونق گرفته، نيازمند ارائه الگوي مطلوبي از كاربرد دين در حوزه سياسي و زمينه سازي براي ارائه مدلي از تمدن ديني هستيم. ازاينرو، بررسي و تبيين مؤلفههاي تمدن اسلامي در سيره معصومان، خاصه امام علي كه خود موفق به تشكيل حكومت اسلامي گرديد، اهميت و ضرورت بسياري دارد. نكته مهم اين است كه سيره امام علي، به عنوان امام مقبول شيعه و سني، ميتواند مورد الگوبرداري در تمدن سازي نوين اسلامي در همه كشورهاي اسلامي قرار گيرد. هرچند، انديشه تمدن ساز علوي نسخه اي براي همه بشريت است؛ از اين رو، آن را بايستي از يک گفتمان مذهبي به گفتمان دينيـ(اسلام) و سپس فراديني بدل كنيم؛ چراكه معيارهايي كه علي در حكومتش مطرح ميكند، نسخه اي است براي همه انسانها نه صرفا شيعيان و مسلمانان.

تاكنون اثر مستقلي در زمينه اين موضوع تدوين نشده است؛ با اين حال در برخي آثار ابعادي از موضوع مورد بررسي قرارگرفته است: محمدرضا كاشفي در مقاله «تأثير امام علي بر فرهنگ و تمدن اسلامي» [2]مطالب خوبي درباره موضوع تحقيق آورده است ولي ابعاد گوناگون موضوع را بررسي نكرده و بيشتر به تبيين شخصيت علمي امام علي پرداخته است. مرضيه اكاتي و دادخدا خدايار در مقاله «مشخصات نويسندگان مقاله نقش امام علي (ع) در گسترش تمدن اسلامي (مطالعه موردي توزيع اقتصادي)»[3]تنها به اقدامات اقتصادي حضرت علي در اين حوزه پرداخته اند. غلامحسن محرمي در برخي بخشهاي كتاب نقش امامان شيعه در شكل گيري و توسعه تمدن اسلامي،[4]به تأثير امام علي بر تمدن اسلامي اشاره داشته است. هرچند اين كتاب نيز خواننده را به نقش محوري ائمه بر تمدن اسلامي رهنمون نمي سازد؛ چنانكه در مورد امام علي بيشتر بر محور انتساب برخي علوم به امام و برخي اقدامات اقتصادي ايشان محدود مانده است. نوآوري اين مقاله حاضر در اين است كه افزون بر معرفي شخصيت تمدن ساز امام علي(ع)، به تبيين برخي اقدامات حضرت در ايجاد تمدن اسلامي پرداخته است.

مقاله در سه محور موضوع را پي ميگيرد: ابتدا به مفهوم تمدن و تمدن اسلامي اشاره ميشود. سپس بخشي از ابعاد شخصيت تمدن ساز امام علي(ع) تبيين ميشود. درنهايت، تبلور برخي شاخصهاي تمدن اسلامي در سيره و حكومت امام علي(ع) ارائه خواهد شد.

1. مفهوم شناسي

تمدن

تمدن[5]در لغت به معناي شهرنشيني، اساليب شهرنشيني گزيدن و... آمده است كه ناظر بر بيرون آمدن انسان از حالت وحشيگري و خارجشدن يک جامعه از مرحله ابتدايي و بدوي است.[6]براي مفهوم اصطلاحي تمدن، تعاريف بسيار به كار بردهاند، مانند «مرحله يا نوعي خاص از فرهنگ كه در عصر معيني موجوديت يافته و حاصل نبوغ اقليت مبتكر و نوآور است»[7]، «نظمي اجتماعي كه در نتيج وجود آن، خلاقيت فرهنگي امكانپذير ميشود و جريان پيدا ميكند»[8]و در تعريفي ديگر، تمدن بالاترين گروهبندي فرهنگي و گستردهترين سطح هويت فرهنگي به شمار ميآيد.[9]

در بين انديشمندان اسلامي خواجه نصير الدين طوسي و ابن خلدون تمدن را حالت اجتماعي شدن انسان[10] و علامه جعفري تمدن را تشكل هماهنگ انسانها در حيات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروههاي جامعه در پيشبرد اهداف مادي و معنوي انسانها در همه ابعاد مثبت معنا كرده است.[11]

با استفاده از تعاريف فوق، تمدن عبارت است از پيشرفت و توسعه همهجانبه ناشي از مجموعه دستاوردهاي مادي و معنوي بشر كه حاصل تعالي فرهنگي و پذيرش نظم اجتماعي است.[12]بنابر تعاريف ياد شده، ميان فرهنگ و تمدن ارتباطي وثيقي وجود دارد و تمدن بدون فرهنگ تحقق نميیابد؛ زيرا زيربناي همه تمدنها، ساختارهاي فرهنگي است؛ و فرهنگ، زمينه لازم براي رشد تمدن ميباشد.

تمدن اسلامي

پيش از تعريف تمدن اسلامي، توجه به اين موضوع لازم است كه در تقسيمبنديهايی كه از اديان جهانی مشود، اسلام در زمره اديان تمدنساز قرار مگيرد. گرچه ارائه تعريفی دقيق و جامع از تمدن دشوار

مى‌باشد، ولى قدر مسلم اين است كه هر تمدنى بر پايه دو نظام، يكى ارزشى و ديگرى اجرايى استوار است. نظام ارزشى اعم از ارزشهاى فردى و اجتماعى دربردارنده همه جنبه‌هاى تربيتى، سياسى، اقتصادى و فرهنگى جامعه است. مطالعه تعاليم اسلامى به خوبى نشان مى‌دهد كه دين اسلام به هر روى اين نظامها التفات داشته است؛ زيرا از سويى، همه ارزشهاى فردى و اجتماعى را تعريف كرده و از سوى ديگر، پايبندى به آنها را از پيروانش خواسته كه در چارچوب آنها استعدادهاى انسانى شكوفايى ميگردد؛ خير فراگير و شر منكوب مى‌شود؛ عدالت گسترده مى‌شود و بى‌عدالتى و ستمگرى از جامعه رخت برمى‌بندد.[13]

بنابراين، همه لوازم يك تمدن انسانى و سازنده در تعاليم اسلامى گنجانده شده و بستر ايجاد تمدن در متن اسلام فراهم است- چنانكه در يك برهه تاريخى بخش گسترده‌اى از جهان آن را تجربه نيز كرده است- اما بسته به اينكه ملل و اقوام تا چه اندازه با اسلام آشنا باشند و قوانين و مقرراتش را به كار بندند، به همان ميزان در قلمرو تمدن اسلامى قرار مى‌گيرند.

بايد يادآور شد كه تمدن طراحى شده بر پايه اسلام افسارگسيخته نيست و حقّ حركت به سوى دلخواه خودش را ندارد. اسلام خواهان اجراى فرامين الهى و خير و سعادت انسان است و هر آن چيزى كه بخواهد قوانين الهى را زير پا گذارد، يا آن را ناديده بگيرد و با هر بهانه‌اى بخواهد كه راه خير و سعادت را بر انسان ببندد، اسلام با آن به مقابله برمى‌خيزد. بر پايه همين اصل است كه بسيارى از جنبه‌هاى تمدن غربى از نظر اسلام پذيرفتنى نيست؛ چرا كه در بسيارى از موارد، اين تمدن دستورات الهى را زير پا مى‌نهد، منهيات الهى را مباح مى‌شمرد و راه خير و سعادت را بر انسانها مى‌بندد.

با توجه به توضيحات ارئه شده، تمدن اسلامي تمدني ديني است كه همه مؤلفههاي آن بر محور اسلام باشد. اين تمدن بر اساس نگرش توحيدي و مجموعهاي از ساختهها و اندوختههاي معنوي[14]و مادي، انسان را به سوي سعادت و كمال سوق ميدهد.[15]

تمدن اسلامى را مى‌توان شامل دو جنبه دانست: يك جنبه آن به وسيله خود اسلام پديد آمد و در پرتو خلاقيت و ابتكار مسلمانان بسط و گسترش يافت، در حقيقت منشأ اين جنبه از تمدن اسلامى قرآن و سنت پيامبر (ص) و اهل بيت (ع) بود؛ اما جنبه ديگر تمدن اسلامى، نه ابداع مسلمانان، بلكه ميراث به جاى مانده از تمدن هاى پيشين در قلمرو اسلام بود كه به دست مسلمانان توسعه و تكامل يافت و به رنگ اسلام درآمد.[16]

حضرت علي(ع)، پرورش يافته دامان پيامبر و شاگرد برجسته مكتب رسالت،[17] از چنان مرتبه علمي بهره مند است كه گستره علم ايشان قابل احصاء نيست[18] تنها اين حديث متواتر در بين شيعه و اهل سنت كافي است كه پيامبر اكرم(ص) فرمود: « أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ»[19] ؛من شهر دانشم و على دروازه آن، هركس دانش مىخواهد بايد از دروازهاش وارد شود.» پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله در حديث ديگري فرمود:«اَعلَمُ اُمتّي مِن بعدي عليٌّ بنُ ابيطالب؛ داناترين امت من بعد از من علي بن ابيطالب است.»[20] و نيز درباره گستردگي علم علي عليه السلام فرمود: « خداوند آن قدر از فهم و دانش به او (علي عليه السلام) عطا فرمود كه اگرفهم ودانش او را بين زمينيان تقسيم كنند، همه را دربر خواهد گرفت(همه دانا ميشوند).» [21]ايشان در حديث ديگري ميفرمايد: «حكمت به ده بخش تقسيم شده است، به علي ده قسمت آن داده شده و بقيه مردم يک بخش.»[22]

سخنان امام علىّ(ع)كه به مناسبتهاى مختلف فرمودهاست، بيانگر علوم جامعى در نزد ايشان است كه پس از قرآن و كلام رسول خدا(ص) نظير ندارد. بيانات ارزشمند امام در بحثهاى خداشناسى، دينشناسى، امور اجتماعى، اخلاق، عبادات و ...، در بالاترين مرتبه و در حدّ اعجاز است و متواند به صورت يك طرح اساسى براى پىريزى عقايد دينى و ترسيم خط سياست اسلامى و تنظيم پايههاى اخلاق مذهبى و در نهايت هدايت و رستگارى بشريت و رسيدن به سرمنزل سعادت مورد بهرهبردارى قرار گيرد.[23]

آثار بسياري به حضرت علي نسبت داده اند كه برخي نگارش خود حضرت بوده و برخي را از سخنان ايشان گرداوري نموده اند و برخي را هم آن حضرت املاء كرده و ديگران نوشته اند.[24] مصحف، كتاب علي، مسند، نهج البلاغه، احكام الديات و كتاب السنن الاحكام و القضايا از آثار منتسب به امام علي است. افزون بر اين، علي در پايه گذاري برخي از علوم نيز نقش اساسي داشته است. چنانچه جرج جرداق نوشته: علي بن ابي طالب قطب اسلام و سرچشمه معارف و علوم عرب بود، هيچ دانشي در عرب وجود ندارد، مگر آنكه اساسش را علي پايه گذاري كرده يا در وضع آن، سهيم و شريک بوده است؛[25]كه علم فقه، تفسير، كلام، نحو و قرائت از جمله آن علومند.

از ديگر ابعاد شخصيت تمدن ساز حضرت علي، ايجاد يک بينش مبتني بر علم در بين عموم مردم بود؛ ايشان با انديشههاي متعالي خود تحولي نوين در حيطه دانش و علم افزايي بشر پديد آورد و در اين راه

ديگران را به پيروي از خود فراخواند. ايشان علم را سلطان و عامل پيش برندگي و پيش روندگي جامعه ميدانند؛[26]اهميت اين موضوع را در اين جمله امام علي خطاب به يکی از ياران با وفای خويش، کميل بن زياد نخعي، ميتوان فهميد:

«يَا كُمَيْلُ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ، وَ الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ وَ الْعِلْمُ يَزْكُوا عَلَى الْإِنْفَاقِ، وَ صَنِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ: (کميل بن زياد گويد: اميرالمؤمنين علی بن ابی‌طالب‌دستم را بگرفت و مرا به طرف بيابان برد، چون به صحرا رسيد، آهی از صميم جان برکشيد و گفت:) اي کميل! دانش بهتر از مال است، زيرا علم، نگهبان تو است و مال را تو بايد نگهبان باشی، مال با بخشش کاستی پذيرد امّا علم با بخشش فزونی گيرد و مقام و شخصيّتی که با مال بهدستآمده با نابودی مال، نابود می‌گردد»[27]

مسئله تعليم و تعلم چنان ارزشي نزد اميرالمومنين داشت که افزون بر سفارش به ديگران، خود نيز مجلس درس داشت. امام باقر ميفرمايد: هنگامي که علي نماز صبح را به جا ميآورد، تا طلوع خورشيد در حال تعقيب نماز بود؛ هنگام طلوع خورشيد تهي دستان و مستمندان و ديگر قشرهاي مردم نزد او جمع ميشدند و او به آنان دين شناسي و قرآن ميآموخت و در ساعتي خاص از اين جلسه برمي خاست.[28] امام علي با اين رويکرد علمي و تربيت شاگرداني چون ابوالأسود دوئلي، علي بن ابي رافع، عبيدالله بن ابي رافع، سلمان فارسي و حارث همداني، کوفه را به مرکز علمي تبديل کرد و مکتب علمي کوفه را بنا نهاد.[29]

3. تبلور تمدن اسلامي در سيره و حکومت حضرت علي

جايگاه تمدن ساز علي صرفاً به اين دليل نيست که ايشان مقام علمي والايي داشتند و پايه گذار علوم بسياري بودند و شاگردان بسياري پرورش دادند؛ بلکه در اين است که امام علي بينش تمدني داشت[30] و در حکومتش براي تمدن سازي چارچوب طراحي کرد. نقش اساسي حضرت در تمدن اسلامي، تقويت مؤلفههاي تمدنساز فرهنگ اسلامي در ميان مردم و به کارگيري آن در حکومت خويش است.

حضرت براي حکومت برنامه دارد و اين از نامه و خطبههاي ايشان[31] کاملاً مشخص است. توجه به معيارهايي که علي براي حکومتش ترسيم کرده بود، نشان ميدهد رويکرد امام علي رويکردي تمدن ساز بود

و هريک از معيارهاي حکومت ايشان قدمي براي ساخت و تثبيت تمدن اسلامي بوده است.

امام علي در دوراني به حکومت رسيد که اسلام دچار انحراف شده بود.[32] اگر مرام و منش و سياستهاي حکومتي ايشان نبود، بي گمان امويان ريشههاي تمدن نوپاي اسلامي را ميخشکاندند و چيزي از تمدن اسلامي باقي نمي ماند؛ ولي مبنا قرارگرفتن مؤلفههاي تمدن ساز در حکومت اميرالمؤمنين ضمن آنکه حيات دوباره به تمدن اسلامي بخشيد؛ راه و نقشه اي براي آن ترسيم کرد که انحرافات دوره اموي نيز مانع از بالندگي آن در سدههاي بعد نگرديد.[33]

خداوند در قرآن ميفرمايد:يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اسْتَجيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْييكُمْ .. (انفال : 24) اى كسانى كه ايمان آورده ايد، خدا را اجابت كنيد و نيز پيامبر را آن گاه كه شما را به اسلام كه موجب حيات شماست فرامىخواند.. . امام علي نيز همچون پيامبر در پي احياي جامعه مرده اسلامي بود؛ چگونه؟ با اجراي اصول و قواعدي که همينها تمدن ساز شدند. بر اين مبنا، الگوي تمدن سازي علي محمد است و اصول تمدن سازي علوي همان اصول تمدن ساز نبوي است.

در ادامه به تبلور شاخصهاي تمدن اسلامي در حکومت حضرت علي و سيره ايشان اشاره ميکنيم.

3-1. اخلاق

از منظر حضرت علي آنچه مايه برتري آدميان و سبب والايي ايشان است، کرامتهاي اخلاقي است.[34] ايشان، که خود کاملترين تجلي مکارم اخلاق در اجتماع خويش بوده، ميفرمايد: اگر قرار باشد ما در زندگي به چيزي تعصب بورزيم و ايستادگي کنيم و از آن عبور نکنيم، آن اخلاق است: «فَإن كانَ لا بُدَّ مِنَ العَصَبِيه... فَلْيكُن تَعصُّبُكم لِمَكارِمِ الْخِصالِ و مَحامِدِ الأفعالِ و مَحاسِنِ الأمورِ؛ پس اگر در تعصب ورزيدن ناچاريد، براي اخلاق پسنديده، افعال نيکو و کارهاي خوب تعصب داشته باشيد...»[35]

اميرمؤمنان (ع) اخلاق را فقط خصلت و رفتار نمي‌داند. ايشان ميدان اخلاق را خيلي وسيع و در تمام امور زندگي مي‌بينند: «... اَلَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا اَلْمُجَدَاءُ وَ اَلنَّجَدَاءُ مِنْ

بُيوتَاتِ اَلْعَرَبِ وَ يعَاسِيبِ اَلقَبَائِلِ، بِاْلأَخْلاَقِ اَلرَّغِيبَةِ وَ اَلْأَحْلاَمِ اَلْعَظِيمَةِ وَ اَلْأَخْطَارِ اَلْجَلِيلَةِ وَ اَلآْثَارِ اَلْمَحْمُودَةِ ؛ (اخلاق) همان افعال و كرداري كه انسانهاي باشخصيت و شجاعان خاندان عرب و سران قبائل در آنها از يكديگر پيشي مي‌گرفتند، يعني اخلاق پسنديده، بردباري به هنگام خشم فراوان، و كردار و رفتار زيبا و درست، و خصلتهاي نيكو»[36] اينها مواردي است كه انسان‌هاي بزرگوار و شايسته در آن از هم سبقت مي‌گيرند و جامعه‌اي سالم و متمدن است كه باارزش‌ترين مسابقه‌اش در اخلاق باشد؛ پس نوع نگاه امام (ع) به اخلاق نگاه وسيعي است.

3-2. عزت نفس و كرامت انساني

احترام به شخصيت انسان و به طوركلي كرامت انساني از اهداف و خط مشي اصلي حكومت امام علي بوده و در انديشه و سيره عملي امام مشهود است. واژه عزت و كرامت در نهج البلاغه از كليدواژههاي اصلي است. عزت و كرامت حيات است و ذلت و خواري مرگ؛ هرگاه انساني احساس عزت نمايد زنده است و تمدن ساز.

امام علي ميخواهد با زنده كردن فطرت انساني تمدن سازي نمايد. رفتار اميرالمومنين با مردم تابعه حكومتش بر مبناي تقويت عزت و كرامت انسانها بود. عزت مندي باعث تقويت باور و اعتماد به نفس انسان ميشود كه عامل بسيار مهمي در تمدن سازي است. رفتار و منش امام علي باعث احساس عزت و كرامت ايرانيان شيعه شد و نتيجه آن نقش آفريني ايرانيان در تمدن اسلامي شد؛ در حالي كه اگر اين توجه حضرت در سيره انسان ساز ايشان نبود، ممكن بود تحت تأثير رفتار ضدانساني و ذلت بار امويان از دين اسلام برگردند و هيچ گاه چنين نقش حياتي را تمدن اسلامي ايفا ننمايند.

خطاب امام علي در اكثر خطبههاي ايشان انسان است نه مسلمان و مؤمن، و همين يک رويكرد تمدني است. امام نگرشي انساني و فرامذهبي نسبت به مردم داشت، تا جايي كه صرفاً انسان بودن افراد در جامعه را عاملي ميداند كه بايد برمبناي آن حقوق انساني و شهروندي آنان تأمين شود. حضرت فقط در عهدنامة مالك اشتر در سي مورد به مردم و نوع انسان اشاره ميكند كه در همة اين موارد انسانها فارغ از قوم و قبيله، و ملت و مذهب برابر ديده شده اند و هيچگونه تفاوتي در مليت، رنگ، نژاد، و صنف ميان مردم آن جامعه وجود ندارد.[37] حضرت علي (ع) خطاب به حاكم مصر ميفرمايند:«وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ. وَ لا

تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعَاً ضارِياً تَغْتَنِمُ أَكلَهُم. فَإنَّهُم صِنْفانِ إِمّا أَخٌ لَكَ فِي الدّينِ وَ إمّا نَظيرٌ لَكَ في الْخَلقِ: مهرباني با مردم را پوشش دل خويش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چنان حيوان شكاري باشي كه خوردن آنان را غنيمت داني، زيرا مردم دو دستهاند، دستهاي برادر ديني تو و دسته ديگر همانند تو در آفرينش ميباشند».[38]

3-3. آزادي

حكومتي ميتواند در مسير تمدن سازي گام بردارد كه بستر آزاديهاي فردي و اجتماعي را براي مشاركت همگاني در امور فراهم آورد. امام علي با درک اين مطلب سعي در ايجاد زمينههاي لازم بر اي اين امر در جامعه داشت.[39] حضرت علي)ع) در گفتار و رفتار خود، آزادمنشي و حريت را به مردم آموخته و اختيار انسان را در سخن و كردار يادآور شده و پاداش و جزا در آخرت را نيز در راستاي افعال اختياري و آزادانه انسان ارزيابي كرده است.

به عقيده حضرت علي)ع(انسانها، همه احرار و آزاده هستند و بهطور طبيعي نبايد تحت سلطهي ديگري باشند. امام علي(ع) به فرزندش امام مجتبي(ع) است: «وَ لا تَكُنْ عَبْدَ غَيرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللّهُ حُرّاً»؛ بنده ديگري مباش در حاليكه خداوند تو را آزاد آفريد.»[40] عبارت امام علي)ع (تأكيد دارد كه خداوند، نعمت آزادي را به انسان داده است و انسان نبايد خود را در معرض استعمار، بهرهكشي و سلطهي ديگران قرار دهد و اصل حريت و آزادي خود را به خطر اندازد.[41]

امام علي هرگز رأي و فكر خود را به ديگران تحميل نكرده و مخصوصاً چون قدرت داشته از روش ارعاب و تهديد استفاده نكرد. نحوهي برخورد حضرت علي)ع(با خوارج اوج توجه به آزادي فكر و عقيده و تبلور جريان تمدن ساز علوي در مقابل جريان جمود و تحجر است؛ امام درحالي با خوارج درنهايت آزادي ممكن رفتار كرد، كه در رأس قدرت قرار داشت و ميتوانست از ابتدا با آنان با خشونت رفتاركند، اما چنين نكرد و حتي اجازه داد آزادانه به بحث درخصوص عقايد خويش بپردازند و خود نيز با آنان بحث ميكرد و مانند ساير مسلمانان با آنان رفتار ميكرد و حقوق اجتماعي شان را رعايت ميكرد.[42]

به نظر شهيد مطهري اميرالمؤمنين)ع(در سياست به آزادي افكار معتقد بود، زيرا با خوارج در

منتهي درجه آزادي و دموكراسي رفتار كرد.[43] خوارج در همهجا عقيده و نظر خود را آزادانه بيان ميكردند و حضرت و اصحابش، با منطق، با عقيده آنان مبارزه ميكردند و به استدلالهاي ايشان پاسخ مي دادند. امام علي(ع) در برخورد با خوارج تا جايي كه تنها اظهار نظر بود و بس، آنان را آزاد گذاشت، با اين كه برخورد آنها بسيار سخيف و به دور از ادب بود، ولي موضع مولا در نهايت سعه صدر و خويشتن داري بود . بيادبي آنها همين بس كه به هنگام نماز جماعت امام علي (ع) گوشهاي ميايستادند و فرادي نماز ميخواندند! به هنگام خطابه حضرت سر و صدا به راه ميانداختند و مزاحم استفاده مردم از خطابه دلنشين حضرت ميشدند! به هنگام نماز حضرت، با خواندن آيات كفر و شرك به امام تعريض داشتند! ولي امام، با صبر و حلم و بردباري و سعه صدر ميفرمود: شما نزد ما سه چيز را داريد: 1- مانع نماز خواندن شما در مسجد نمي شويم 2- حق تان را از في ء (بيت المال) قطع نمي كنيم مادامي كه دستتان در دست ماست (يعني دست به توطئه عملي عليه حكومت نزديد). 3- تا شما جنگ را آغاز نكرديد، ما نبرد نمي كنيم (ما آغازگر جنگ با شما نيستيم).[44]

امام علي)ع) آزادي بيان را نيز محترم ميشمرد و حتي مردم را تشويق و ترغيب به انتقاد از خودشان ميكرد و اينكه آزادانه و بدون هيچ واهمهاي افكار و انديشههاي خود را بيان نمايند. ايشان ميكوشيد كه مردم، حكومت را از آن خود بدانند و از مناسبات سلطهگرانه و سلطهپذيرانه بيرون شوند و از دورويي و مصلحتانديشي در بيان نظرات خود بپرهيزند؛[45] امام (ع) فرمود: «فَلا تُكَلِّمُوني بِما تُكَلَّمُ بِهِ الْجَبابِرَةُ وَ لا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِما يتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِالْبادِرَةِ وَ لا تُخَالِطُونِي بِالْمُصانَعَةِ: با من چنانكه با پادشاهان سركش سخن ميگوييد، حرف نزنيد و چنانكه از آدمهاي خشمگين كناره ميگيريد، دوري نجوييد و با ظاهرسازي با من رفتار نكنيد و گمان مبريد اگر حقي به من پيشنهاد دهيد، بر من گران آيد، يا در پي بزرگ نشان دادن خويشيد؛ زيرا كسي كه شنيدن حق يا عرضه شدن عدالت بر او مشكل باشد، عمل كردن به آن براي او دشوارتر خواهد بود. پس از گفتن سخن حق يا مشورت درباره عدالت با من خودداري نكنيد».[46]

در حكومتي كه مورد نظر امام علي (ع) است همهي مردم حق اظهار نظر دارند؛ زيرا هميشه اين احتمال وجود دارد كه حاكم در مسئلهاي متوجه نباشد (زيرا در هر صورت انسان ممكنالخطا ميباشد و هر زمامداري معصوم نيست)، و مردم بايد بتوانند كه به صورت آزادانه يكديگر و يا حتي حاكم را نصيحت كنند و يا او را در مورد مسائل آگاه كنند و حاكم وظيفه دارد كه به نظر مردم توجه نمايد.[47]
ارتباط مستقيم كارگزاران با مردم، اختصاص بخشي از وقت خود براي شنيدن سخنها و انتقادات مردم و تواضع در برابر آنان، از نكات قابل توجه در فرامين آن حضرت به كارگزاران است: «وَاجْعلْ لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْماً تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً

عَامّاً، فَتَتَواضَعُ فِيهِ لِلّهِ الّذِي خَلَقَكَ، وَتُقعِدَ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ، حَتّي يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعْتِعٍ...: پس بخشي از وقت خود را به كساني اختصاص ده كه به تو نياز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسيدگي كني، و در مجلس عموعي با آنان بنشين و در برابر خدايي كه تو را آفريده فروتن باش، و سربازان و ياران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور كن تا سخنگوي آنان بدون اضطراب در سخنگفتن با تو گفتگو كند».[48]

آزادي بيان در چارچوب معقول ميتواند به رشد و پيشرفت كشور كمك شاياني نمايد، اما اگر كسي با سوءاستفاده از آزادي، قصد ايجاد فتنه و آشوب در جامعه داشته باشد، بايد جلو اين سوءاستفاده گرفته شود و اين محدوديت در حقيقت براي پاسداشت آزادي بيان است. امام علي براي آزادي بيان محدوده و شرايطي نيز قائل بود كه برخي از آنها عبارتنداز: حفظ اصول و مباني اسلام، رعايت حقوق ساير افراد و حفظ مصلحت جامعه. موضعگيري حضرت علي(ع) در برابر خوارج همواره با خويشتنداري و ارشاد بود و خوارج در فعاليتهاي خود آزاد بودند ولي اين آزادي تا زماني ادامه يافت كه فعاليتهاي آنان با نظم و امنيت جامعه و حقوق ديگران منافات نداشت. همين كه به فتنه و آشوب پرداخته و دست به ايجاد ناامني و اغتشاش زدند، حضرت با آنان برخورد قاطع كرد.

3-4. عدالت

عدالت از مهم ترين مؤلفههاي تمدن سازي است كه جايگاهي محوري در حكومت امام علي دارد و عدالتورزي ايشان از شاخصهاي برجسته و الگوبخش سيره حكومتي ايشان است؛ به گونه اي كه حكومت تقريباً پنج سالة حضرت علي، نمونه اي ماندگار از شيوة زمامداري مبتني بر عدالت محسوب ميشود.[49]

براي بيشتر حاكمان بشري استمرار حكومت اولويت دارد؛ در حالي كه اولويت حكومت علي برپايي ارزش هايي چون عدالت است. خود حضرت ميگويد: من فقط براي اجراي عدالت و گرفتن حق مظلومان مسئوليت حكومت را پذيرفتم؛[50] امري كه امام هيچ لحظه اي از آن غافل نشد؛ چنانكه جرج جرداق مينويسد: «وصيتهاي امام و نامههاي وي به فرمانداران، شايد هميشه به دور محور واحدي ميچرخيد و آن عدالت بود و مردم اعم از دور و نزديک، عليه او متحد نشدند، مگر به خاطر آنكه او در عدالت ميزان و كسي بود كه به جانب نزديک و خويش متمايل نمي گشت و با زورمندان سازش نمي كرد و جز حق چيزي در او تأثير نداشت.»[51]

با توجه به اهميت فراوان اين موضوع، لزوم برقراري عدالت و مبارزه با ظلم و ستم جزو مواردي است كه اميرالمؤمنين به مراتب از آن سخن آورده است و تمامي آحاد جامعه، بالاخص مسئولين و سردمداران را به آن سفارش كرده و آنها را از نتايج بيعدالتي در جامعه برحذر داشته و نتايج آن را ذكر كرده است. حدود 8/3 درصد از خطبههاي نهجالبلاغه، 39/11 درصد از نامهها و 62/0 درصد از كلمات قصار عباراتي پيرامون عدالت بيان شده است كه در مجموع شامل 63/2 درصد از خطبهها، نامهها و كلمات قصار موجود در نهجالبلاغه ميشود.

از نظر امام علي ملاك سياست و هدف اصلي و غايي حكومت برقراري و گسترش عدالت است. ايشان حكومت را راهي براي برقراري عدالت، احقاق حق، و خدمت به اجتماع ميداند. از نظر امام آن اصلي كه ميتواند تعادل اجتماع را حفظ كند رضايت همه را تأمين كند، و به پيكر اجتماع سلامت و به روح آن آرامش بخشد، عدالت است.[52] امام همه نيكيها را در سايه عدالتخواهي و عدالتگرايي دانسته و آن را شريفترين اصل در به كمال رساندن فرد و جامعه معرفي كرده؛ زيرا در پرتو عدالت است كه همه چيز در مجراي صحيح خود قرار ميگيرد و حق هر ذيحقي ادا ميشود و بستر كمال براي همگان مهيا ميشود و دولتها پايدار ميشود[53] و جامعه آهنگ پيشرفت ميگيرد.[54]

در حكومت ديني و سيره عدالت محور امام علي(ع) با فرزندان و برادران و نزديک ترين ياران نيز همانند ديگر مردم رفتار ميشد و حضرت هرگونه سهل انگاري در اين زمينه را جايز نمي دانست.[55] اگر آنان حيف و ميل و سهل انگاري در حقوق مردم و انجام مسئوليت خود ميداشتند، با قاطعيت با آنان برخورد ميشد؛ براي نمونه، يكي از پسرعموهاي حضرت در بيت المال بي دقتي كرد، امام او را چنين سرزنش كرد: «از خدا بترس و اين اموال را به صاحبانش بازگردان و اگر چنين نكني و خدا مرا ياري دهد تا بر تو دست يابم و كيفرت دهم، با شمشيرم تو را خواهم زد كه هركس را بدان بزنم، به دوزخ روان گردد.به خدا سوگند اگر فرزندانم حسن و حسين همانند كار تو ميكردند، در حق آنان گذشت نمي كردم و بدون ترديد حق ديگران را از آنان باز پس ميگرفتم».[56] رفتار قاطع اميرالمومنين با علي بن ابي رافع، خزانه دار حضرت، به دليل دراختيار قراردادن گردنبند مرواريدي از غنايم جنگ جمل به دختر حضرت، و مذمت دخترش به خاطر اين كار نادرست، نمونه اي ديگر از برخورد عادلانه امام علي در حكومتش بود.[57]

توجه امام به عدالت تا حدي است كه علي از كارگزاران و كاركنان خود ميخواهد حتي در نگاه كردن آنرا پاس بدارند و چنان منصفانه رفتار كنند كه هيچ بهره كش و ستمگري در آنان طمع نبندد.[58] آن حضرت در عهدنامة محمد بن ابي بكر اين گونه فرمان داده است: در نگاه هايت، و در نيم نگاه و خيره

شدن به مردم، به تساوي رفتاركن، تا بزرگان در ستمكاري تو طمع نكنند، و ناتوانها از عدالت تو مأيوس نگردند.[59]

3-5. حق مداري

حق مداري مظهر حكومت علوي است. فرياد او براي احقاق حق و يكسان نگري او به قانون زبانزد همگان است.[60] علي در تمام دوران حكومتش جز به مرّ حق رفتار نكرد. [61]حق چنان براي علي مهم بود كه در وسط معركه جنگ(صفين) از حق متقابل حاكم و مردم صحبت ميكند.[62] از نظر امام علي)ع(، رعايت حقوق متقابل زمامدار و مردم ثمرات فراواني دارد: «فَإِذا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَي الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّي الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَي أَذْلاَلِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَيَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ : زماني كه رعيت حق خود را نسبت به والي بهجا آورد و والي نيز حق خود را نسبت به رعيت ادا نمايد، حق در ميان آنها عزت يابد و پايههاي دينشان استوار گردد؛ نشانههاي عدالت آشكار شود و سنتهاي پيامبر در مسير خود افتد و اجرا گردد. در پاي آن، روزگار به صلاح آيد، اميد به بقاي دولت قوت گيرد و دشمنان مأيوس گردند».[63] آن حضرت پايمال شدن حق را با هيچ عذري نمي پذيرد؛ حتي با توجيه مأمور معذور است. ازاينرو، به مالک اشتر ميفرمايد: به مردم نگو، به من فرمان دادند، من نيز فرمان ميدهم پس بايد اطاعت شود.»[64]

علي با معيارقراردادن حق، اين اصل را در جامعه اسلامي فراگير كرد. حكايت[ابن طيفور](#) مبني بر حق خواهي سوده همداني[65] از معاويه نمونه اي از اين مورد است. [66]

3-6. اقتصاد

اقتصاد پويا يكي از مؤلفههاي اساسي تمدن است. ديدگاه امام علي به اقتصاد (و بلكه دنيا) سوداگرايانه نيست تا فقط در پي سود مادّي باشد، و راهبانه و تاركانه هم نيست تا به كلّي آن را ناپسند شمارد؛ بلكه با رعايت حدود و معيارهايي، هميشه مردم را به كار و فعّاليّت در عرصه زندگي تشويق ميكند. ايشان در تقسيم ساعات شبانه روز زندگي فردي يک فرد مؤمن در كنار عبادت و ارزشهاي

اخلاقي، اقتصاد را نيز مطرح ميفرمايد؛[67]امام در اين كلام، [68] براي اقتصاد، نقشي همتراز «عبادت» قائل ميشود و اقتصاد را مجموعه اعمالي ميداند كه تابع نظام ارزشي حاكم بر انسان است.[69]

نگاه كمالخواهانه امام به اقتصاد و فعّاليتهاي دنيايي را ميتوان در جايجاي زندگي و نامهها و دستورالعملهاي وي به كارگزارانش مشاهده كرد. حضرت به كارگزار خود در آذربايجان (اشعث بن قيس) ميفرمايد: «همانا پست فرمانداري براي تو وسيله آب و نان نخواهد بود، بلكه امانتي است در گردن تو»[70]-؛ يعني نگاه امام علي (ع) به اقتصاد و امور مادّي و دنيايي، كه از معرفتشناسي او تأثير مي پذيرد، از افق ديد مكاتب مادّي فراتر است كه تنگنظرانه خواستهاند همه چيز را در جهان مادّي خلاصه كنند.

هدف غايي عدالت اقتصادي در دولت اسلامي اصلاح و تعالي افراد جامعه است. نص و دستورالعمل زير را ميتوان نمونهاي از اين روابط شفاف و بيپيرايه حاكميت علوي با مردم در بعد اقتصادي عدالت دانست:

ماليات و بيت المال را به گونه ای وارسی کن که صلاح ماليات دهندگان باشد، زيرا بهبودی ماليات و ماليات دهندگان، عامل اصلاح امور ديگر اقشار جامعه می باشد، و تا امور ماليات دهندگان اصلاح نشود کار ديگران نيز سامان نخواهد گرفت، زيرا همه مردم نان خور ماليات و ماليات دهندگانند. بايد تلاش تو در آبادانی زمين بيشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندك مدّتی دوام نياورد. پس اگر مردم شکايت کردند، از سنگينی ماليات، يا آفت زدگی، يا خشك شدن آب چشمه ها، يا کمی باران، يا خراب شدن زمين در سيلاب ها، يا خشکسالی، در گرفتن ماليات به ميزانی تخفيف ده تا امورشان سامان گيرد، و هرگز تخفيف دادن در خراج تو را نگران نسازد زيرا آن، اندوخته ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولايت های تو نقش دارد...[71]

در دروان كوتاه حكومت امام علي كه بيشتر آن هم به جنگ سپري شد، حضرت براي شكوفايي و بهبود وضعيت اقتصادي مردم همت فرواني كرد؛ به گونه اي كه خود آن حضرت درباره وضعيت كوفه ميگويد: مأصبَحَ بِالكوفه احدٌ إلّا ناعماً إنّ اَدناهم منزلهً ليأكل البر و يجلِسُ في الظّل و يشرِب من ماءالفرات؛ بر اين اساس، همه مردم كوفه برخوردار از نعمت بودند و پايين ترين طبقات آنها نان گندم مصرف ميكردند؛ منزل و سرپناه داشتند و آب گوارا مينوشيدند.[72]ايجاد چنين وضعيتي كه مردم امكانات اقتصادي مناسبي داشتند، نيازمند برنامه ريزي و مديريتي هدفمند است.

3-7. اتحاد و همبستگي اجتماعي

اتحاد و ترويج وحدت از عوامل اصلي تمدن سازي است. با نگاهي به سيره علوي روشن ميشود كه در دوران پرمناقشه پس از پيامبر، اين رفتار وحدت گرايانه امام علي بود كه باعث شد نهال تمدني كه پيامبرصل ا عليه و آله بر اساس گسترش يافتن علم و خرد در جامعه اسلامي كاشته بود، نخشكد و تبديل به درختي تنومند به نام « تمدن اسلامي» گردد.

از آموزههاي علوي اينگونه برداشت ميشود كه حضرت علي (ع) جايگاه و منزلتي بس والا براي «وحدت امت اسلامي» قائل بودهاست؛ به گونهايكه، آن را منت و موهبتي بيبديل از جانب خداوند متعال ميشمرد.[73] آن حضرت، در جايجاي نهجالبلاغه، بر اهميت و ضرورت وحدت و پرهيز از تفرقه و پراكندگي امر ميكند: «وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَاصُلِ وَالتَّبَاذُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ: بر شما باد به پيوستن با يكديگر و بخشش همديگر. مبادا از هم رويگردانيد و پيوند دوستي را از بين ببريد.»[74] ايشان با مرور رخدادهاي گذشته و پندپذيري از آنها، هرگونه آشوب و خروش فرقههاي مختلف مسلمانان بر يكديگر را نفي ميكند و آنها را به آرامش و سعه صدر فرا ميخواند و با پرهيز از هرگونه شتابزدگي در امر حكومت، همچنان بر وحدت مسلمانان پافشاري مينمايد.[75]

حكومت از نگاه امام علي (ع) نقش مستقيم و مؤثري در وحدت و يكپارچگي امت دارد؛ زيرا امتي كه با داشتن هدف الهي، در مسير تكامل گام بر ميدارد، ناچار بايد به رهبري تمسک جويد كه تبلوري از آرمان الهي و مورد قبول باشد. امام با اين تشبيه ساده در بيان خود، خاطرنشان ميسازد كه آرمان عالي وحدت امت، بستگي به وجود قيم و سرپرست دارد كه به دور از اختلاف نظرها و جداي از عوامل تفرقه و تبعيض، امت را در يک محور بنيادين گرد آورد و از تفرقه و پراكندگي ـ كه سبب آسيبپذيري است ـ مصون دارد.[76]

امام در برخي موارد اتحاد امت اسلامي را از بعد جامعهشناختي مورد بحث قرار داده و اهميت آن را تبيين ميكند. در اين تحليل اتحاد ملتها و دولتهاي اسلام با يكديگر و يا حداقل همسويي و ائتلاف آنان با آثار و پيامدهاي قابل توجهي همراه خواهد بود، از جمله آثار ناشي از اين امر كه امام در خطبه «قاصعه» بيان ميكند موارد زير را ميتوان استخراج كرد: «وحدت اجتماعي داشتند، خواستههاي آنان يكي، قلبهاي آنان يكسان، و دستهاي آنان مددكار يكديگر، شمشيرها ياريكننده، نگاهها به يكسو دوخته، و ارادهها واحد و همسو بود، آيا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمين نبودند؟ و رهبر و

پيشواي همه دنيا نشدند؟ پس به پايان كار آنها نيز بنگريد! در آن هنگام كه به تفرقه و پراكندگي روي آوردند، و الفت و دوستي آنان از بين رفت و سخنها و دلهايشان گوناگون شد، از هم جدا شدند، به حزبها و گروهها پيوستند، خداوند لباس كرامت خود را از تنشان بيرون آورد، و نعمتهاي فراوان شيرين را از آنها گرفت، و داستان آنها در ميان شما عبرتانگيز باقي ماند».[77]

اسلام مسلمانان را برادر ميخواند و خواستار روابط مسالمت آميز، بلكه بالاتر اتحاد ميان آنان ميگردد. در قرآن كريم ميخوانيم: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ(حجرات: 10): هر آينه مؤمنان برادرانند» و نيز «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَميعاً وَ لا تَفَرَّقُوا(آل عمران: 103): و همگان دست در ريسمان خدا زنيد و پراكنده مشويد». عملكرد علي در دوران خانه نشيني و پنج سال دوران حكومتش، تفسيري از اين اصول قرآني بود. امام علي پس از جريان حكميت در جنگ صفين، ضمن نامهاي به ابوموسي اشعري، اهتمام خود به امر وحدت امت اسلامي را چنين بيان ميكند:

«همانا بسياري از مردم دگرگون شدند، و از سعادت و رستگاري بيبهره ماندند، به دنياپرستي روي آورده، و از روي هواي نفس سخن گفتند... ميخواستم زخم درون آنها را مدارا كنم، پيش از آنكه غير قابل علاج گردد. پس بدان در امت اسلام، هيچ كس همانند من وجود ندارد كه به وحدت امت محمد (ص) از من حريصتر، و انس او از من بيشتر باشد».[78]

رفتار امام در ميان معركه جمل درس انسانيت را طرح ميكند؛ آنجاكه به سربازانش سفارش ميكند دست به تاراج سپاه جمل نزنند و ميگويد اين سنت رسول ا در فتح مكه است. اين گونه رفتارهاي مسالمت جويانه امام در اوج اختلاف نمودي از رويكرد تمدن ساز امام است.[79]

علي (ع) در نهجالبلاغه عواملي را جهت دستيابي امت اسلامي به وحدت و همبستگي متذكر ميشود:

الف. دين: يكي از عوامل اصلي اتحاد، كه هيچ حدّ و مرزي نميشناسد و ميتواند ملتهاي مختلف و نژادهاي گوناگون را شامل شود، دين و مكتبي الهي است. حضرت علي (ع) در سخنان متعددي، اين عامل وحدت و انسجام امتها را ذكر ميكند.[80]

آن حضرت براي تداوم و استواري اين عامل قوي براي اتحاد، امّت را از موضعگيريهاي رنگارنگ در دين برحذر ميدارد: «زنهار! از موضعگيريهاي رنگارنگ در دين، كه اتحاد بر محور حق و دين ـ هرچند شما را خوش نيايد ـ بهتر از پراكندگي در باطل است ـ گرچه شما را خوش آيدـ كه بيگمان در تاريخ

گذشته و آينده بشر، هرگز خداوند با اختلاف، خيري را ارزاني كسي نداشته است و نميدارد.»[81]

ايشان در خطبه 113 ميفرمايد: «وَ اِنَّمَا أَنْتُم إِخْوَانٌ عَلَي دِينِ اللهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلاَّ خُبْثُ السَّرَائِرِ، وَسُوءُ الضَّمَائِرِ، فَلاَ تَوَازَرُونَ، وَلاَ تَنَاصَحُونَ، وَلاَ تَبَاذَلُونَ، وَلاَ تَوَادُّونَ: همانا شما برادران ديني يكديگريد؛ چيزي جز درون پليد و نيت زشت، شما را از هم جدا نساخته است، نه يكديگر را ياري ميدهيد، نه خيرخواه يكديگرند و نه چيزي به يكديگر ميبخشيد و نه به يكديگر دوستي ميكنيد».[82] امروز هم هيچ حلقهي اتصالي، جز حلقهي دين و باورهاي ديني، نميتواند مسلمانان را متحد و با هم مرتبط سازد.

- ب. پيامبر : دومين عاملي كه حضرت امير به آن توجه دارد و آن را محور همبستگي مسلمانان مي داند، وجود پيامبر گرامي اسلام و سيرهي ارزشمند اوست. همهي مسلمانان نسبت به پيامبر عشق ميورزند و اين محبت وصفناپذير ميتواند مركز وحدت و انسجام اسلامي باشد. امام علي ميفرمايد: «وَ إِلَهُهُمْ وَاحِدٌ! وَ نَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ! وَ كِتَابُهُمْ وَاحِدٌ! أَفَأَمَرَهُمُ اللهُ - سُبْحَانَهُ - بِالْاخْتِلاَفِ فَأَطَاعُوهُ: در صورتيكه خدايشان يكي، پيغمبرشان يكي و كتابشان يكي است، آيا خداي سبحان، آنها را به اختلاف فرمود كه اطاعت كردند؟».[83]

ج. قرآن: از عوامل مؤثر و مهم ديگر در ايجاد وحدت و انسجام اسلامي كه در سخنان گهربار امام علي (ع) تذكر داده شده است؛ قرآن است. بدون ترديد همهي مسلمانان در اين امر توافق دارند كه تمام آيات و كلمات قرآن وحي الهي است و خداوند آن را طريق عزت و سعادت، كمال و سلامت قرارداده است و آموزههايش وحدت و انسجام جدي را متوجه مسلمانان ميسازد و آنان را به تعاون و همياري فرا ميخواند و اهداف و آرمانهاي بيبديلي چون برپايي نظام ارزشي اسلامي، توسعه و تحكيم عدالت اجتماعي و زدودن فقر و فساد و ظلم، جز با وحدت و همگرايي امكانپذير نيست. علي(ع) نيز با توجه به همين ويژگي قرآن در ضمن خطبهاي ميفرمايد: «وَ إِحْيَاؤُهُ الْإِجْتِمَاعُ عَلَيْهِ، وَ إِمَاتَتُهُ الْإِفْتِرَاقُ عَنْهُ: زنده كردن قرآن اين است كه دست وحدت به هم دهند و به آن عمل نمايند و ميراندن آن، از بين بردن پراكندگي و جدايي است».[84]

نتيجه

حضرت علي هم خودش در تمدن اسلامي نقش آفرين بوده و هم در دوران حكومتش آموزهها و شاخص هايي را مطرح كرد، كه جنبه معرفتي داشته و براي سراسر تاريخ اسلام تمدن ساز بوده است.

حضرت علي بينش تمدني و شخصيتي تمدن ساز داشته است. علي افزون بر علم سرشار و نقش موثر در بنيان گذاري بسياري از علوم همچون علم فقه، تفسير، كلام، نحو و قرائت، با ترويج فرهنگ تعليم و تعلم كوفه را به مركز علمي تبديل كرد و مكتب علمي كوفه را بنا نهاد. رهنمودهاي علمي امام علي(ع) و توجه به تعليم و تعلم، ارج قائل شدن به مقام شامخ دانشمندان و ترويج خردگرايي از امتيازهاي برجسته حكومت علوي است كه در گسترش علم و دانش و شكل گيري تمدن اسلامي بسيار تأثيرگذار بوده است.

نقش اساسي حضرت در تمدن اسلامي، تقويت مؤلفههاي تمدنساز فرهنگ اسلامي در ميان مردم و به كارگيري آن در حكومت خويش است. اخلاق، آزادي، عزت و كرامت انساني، عدالت، حق مداري، اقتصاد و وحدت و همبستگي از مؤلفههاي اصلي تمدن ساز در سيره حكومت علوي ميباشد. توجه به معيارهايي كه علي براي حكومتش ترسيم كرده بود، نشان ميدهد رويكرد امام علي رويكردي تمدن ساز بود و هريک از معيارهاي حكومت ايشان قدمي براي ساخت و تثبيت تمدن اسلامي بوده است.

در دوره اي كه انديشه نوسازي تمدن نوين اسلامي رونق گرفته، نيازمند ارائه الگوي مطلوبي از كاربرد دين در حوزه سياسي و زمينه سازي براي ارائه مدلي از تمدن ديني هستيم. در اين ميان سيره حضرت علي، به عنوان امام و خليفه مقبول شيعه و سني، ميتواند مورد الگوبرداري مسلمانان در تمدن سازي نوين اسلامي در همه كشورهاي اسلامي قرار گيرد.

منابع و مآخذ

قرآن كريم.

نهجالبلاغه، ترجمه محمد دشتي، قم، مشرقين، 1379.

ابراهيم حسن، حسن. تاريخ سياسي اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران، سازمان انتشارات جاويدان، 1366.

ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احيا التراث العربي، 1385ق/ 1965، ج1، ص17.

ابن اثير، اسدالغابه، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.

ابن خلدون، عبدالرحمن. مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروين گنابادي، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، 1359.

ابن طباطبا(ابن طقطقي)، محمد بن علي. تاريخ فخري، ترجمه محمدوحيد گلپايگاني، تهران، شركت انتشارات علمي و فرهنگي، 1367.

ابن طيفور، احمد. كتاب بلاغات النساء، قم، شريف رضي، بي تا.

الاصبهاني، احمد بن عبدا. حلية الاولياء و طبقات الأصفياء، بيروت، دارالكتاب العربي، 1405ق.

الويري، محسن و سيدرضا مهدي نژاد، «رابطه دين و تمدن در انديشه مالك بن نبي»، دوفصلنامه تاريخ و تمدن اسلامي، سال نهم، شماره هجدهم، پاييز و زمستان 1392، صص 191-163.

اميني نجفي، عبدالحسين احمد. الغدير في الكتاب و السنه و الادب، قم، تحقيق مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، 1416ق/ 1995م.

آلامدي التميمي، عبدالواحد. غررالحكم و دررالكلم: مجموعه من كلمات و حكم الامام علي، تصحيح مهدي الرجالي، قم، دارالكتاب الاسلامي، 1426ق.

بن عبدالبر، يوسف بن عبدا بن محمد. الاستيعاب في معرفه الاصحاب، تحقيق علي محمد البجاوي، بيروت، دارالجيل، 1412ق/ 1992م.

بينش، عبدالحسين. آشنايي با تمدن اسلامي، قم، زمزم هدايت، 1388.

توينبي، آرنولد. بررسي تاريخ تمدن(خلاصه دوره دوازده جلدي)، ترجمه محمدحسين آريا، تهران، اميركبير، 1376.

جاناحمدي، فاطمه. تاريخ فرهنگ و تمدن اسلامي، قم، دفتر نشر معارف، 1391.

جرداق، جرج. امام علي(ع) صداي عدالت انساني، ترجمة سيدهادي خسروشاهي، قم، بوستان كتاب، 1387.

جعفري، سيدمحمدمهدي. پرتوي از نهج البلاغه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1380.

جعفري، محمدتقي. ترجمه و تفسير نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1359.

جعفري، محمدتقي. حكمت اصول سياسي اسلام، تهران، بنياد نهج البلاغه، 1369.

حاكم نيشابورى، المستدرك علي الصحيحين، بيروت، دارالفكر، 1398ق/ 1978م.

حسن بن على ابن شعبه حرانى ، تحف العقول، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، جامعه مدرسين، 1404ق.

حسيني مرعشي شوشتري، قاضي سيدنورا. احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، مكتبه آيت ا مرعشي، 1409ق.

خسروپناه، عبدالحسين جامعه علوي در نهجالبلاغه، قم، مركز مطالعات و پژوهشهاي فرهنگي حوزهي علميه، 1380.

خوانساري، جمال الدين محمد. شرح غرر الحكم و درر الكلم، تصحيح ميرجلال الدين حسيني ارموي، تهران، دانشگاه تهران، 1361.

درخشه، جلال. مواضع سياسي حضرت علي(ع) در قبال مخالفين، تهران، سازمان تبليغات اسلامي شركت چاپ و نشر بين الملل، 1378

دشتي، محمد. امام علي و اقتصاد اسلامي، قم، موسسه فرهنگي تحقيقاتي اميرالمومنين(ع)، 1379.

دلشاد تهراني، مصطفي. ارباب امانت: اخلاق اداري در نهج البلاغه، تهران، دريا، 1379.

دلشاد تهراني، مصطفي. تفسير موضوعي نهجالبلاغه، قم، دفتر نشر معارف، 1383.

دورانت، ويل. تاريخ تمدن (مشرق زمين: گاهواره تمدن)، ترجمه احمد آرام، ع. پاشايي و اميرحسين آريانپور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، 1365.

دهخدا، علي اكبر. لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، 1373.

زين الدين بن علي(شهيد ثاني)، منيه المريد في آداب المفيد و المستفيد (آداب تعليم و تعلم در اسلام)، ترجمه و نگارش سيدمحمدباقر حجتي، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1386.

سيدعبدالحميد ابطحي و ديگران، «جايگاه امام علي در نشر علوم دين در مراكز علمي جامعه اسلامي قرن اول»، فصلنامه فرهنگ و تمدن اسلامي، سال چهارم، ش 10، بهار 1392، صص 28-7.

شريعتي، علي. تاريخ تمدن، تهران، چاپخش، بيتا.

شريعتي، علي. علي، تهران، آمون، 1374.

طبرانى، ابي القاسم سليمان بن احمد. المعجم الكبير، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.

طوسي، خواجه نصيرالدين. اخلاق ناصري، تصحيح و توضيح مجتبي مينوي و عليرضا حيدري، تهران، شركت سهامي انتشارات خوارزمي، 1364.

-طوسي، خواجه نصيرالدين. تجريد الاعتقاد، تحقيق محمد جواد الحسيني الجلالي، تهران، مركز النشر مكتب الاعلام الاسلامي، 1407ق.

طوسي، محمد بن حسن. تهذيب الاحكام، تحقيق سيدحسن موسوي خرسان، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1407ق.

عاملي، سيدجعفرمرتضي. الصحيح من سيره الامام علي، قم، ولاء المنتظر، 1430ق.

عباسي، فرهاد. «تعريف، حدود و انواع آزادي در حكومت ديني، از ديدگاه نهجالبلاغه»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامي، سال اول، ش2، زمستان 1391، صص 99 -120.

عظيم پور، عظيم. امام علي(ع) در نهج البلاغه، قم، زمزم هدايت، 1384.

عميد، حسن. فرهنگ فارسي عميد، تهران، اميركبير، 1371.

فرجي، مهدي. نوربرت الياس و تحليل تمدني، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، 1395.

فهمی هيكل، عبدالعزيز. الانسان المعاصر و الحضارة الانسانيه، بيروت، دارالجامعيه، 1985.

قوشچي، علاءالدين علي بن محمد. شرح تجريد الاعتقاد، قم، منشورات رضي، بي تا.

كاشفي، محمدرضا. «تأثير امام علي بر فرهنگ و تمدن اسلامي»، دانشنامه امام علي، جلد يازدهم: سيره، زير نظر علياكبر رشاد، تهران، مركز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و انديشه، 1380.

كاظمي قهفرخي، سيدمحمد. سيره فرهنگي-ارتباطي اميرالمومنين علي در دوران حكومت، تهران، دانشگاه امام صادق، 1396.

لوكاس، هنري. تاريخ تمدن، ترجمه عبدالحسين آذرنگ، تهران، مؤسسه كيهان، 1366.

مجلسي، محمد باقر. بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403 ق.

محرمي، غلامحسن. نقش امامان شيعه در شكل گيري و توسعه تمدن اسلامي، قم، موسسه آموزشي پژوهشي امام خميني، 1390.

محمدي ري شهري، محمد. دانشنامه اميرالمومنين بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ترجمه مهدي مهريزي، قم، دارالحديث، 1382.

محمدي ري شهري، موسوعه الامام علي بن ابي طالب، قم، دارالحديث، 1425ق.

مدرسزاده، مجدالدين. «نگاهي به برنامههاي اقتصادي حضرت علي (ع)»، فصلنامه اقتصاد اسلامي، سال دوم، ش5، بهار 1381، صص44-29.

مطهري، مرتضي. جاذبه و دافعه علي (ع)، تهران، صدرا، 1368.

ملاعباسي، محمد. راه ناهموار تمدن: هفت مقاله درباره تمدن، تهران، ترجمان علوم انساني، 1395.

منتظرالقائم، اصغر و زهرا سليماني. نقش پيامبران ابراهيمي در تمدن سازي، قم، دفتر نشر معارف، 1394.

موسوي هندي، ميرحامد حسين. عبقات الانوار في امامه الائمه الاطهار، قم، سيدالشهداء، 1404ق.

نوري طبرسي، ميرزاحسين. مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، قم، موسسه آل البيت لإحياء التراث، 1407ق.

ولايتي، علي اكبر. پويايي فرهنگ و تمدن اسلام و ايران، تهران، وزارت امور خارجه، 1386.

هانتينگتون، ساموئل. تمدنها و بازسازي نظام جهاني، ترجمه مينو احمد سرتيپ، تهران، كتابسرا، بي تا.

هيثمی، نورالدين علي بن ابي بكر. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت،دارالكتاب العربي، 1402ق/1982م.

* استاديار تاريخ و تمدن اسلامي پژوهشگاه علوم اسلامي امام صادق(ع) zamani1358@Gmail.com- 09124516121 ،

[1] . ر.ک. اصغر منتظرالقائم و زهرا سليماني، نقش پيامبران ابراهيمي در تمدن سازي، قم، دفتر نشر معارف، 1394، ص20.

[2] . محمدرضا كاشفي، «تأثير امام علي بر فرهنگ و تمدن اسلامي»، دانشنامه امام علي، جلد يازدهم: سيره، زير نظر عليا‌كبر رشاد، تهران، مركز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و انديشه، 1380، ص358-303.

[3] . مرضيه اكاتي و دادخدا خدايار، «مشخصات نويسندگان مقاله نقش امام علي (ع) در گسترش تمدن اسلامي(مطالعه

موردي توزيع اقتصادي)»، مجموعه مقالاتاولين كنگره ملي تفكر و پژوهش ديني، تهران، 1393.

[4] . غلامحسن محرمي، نقش امامان شيعه در شكل گيري و توسعه تمدن اسلامي، قم، موسسه آموزشي پژوهشي امام خميني، 1390.

[5] . در نيمه دوم سده هجدهم ميلادي بود كه واژه تمدن(Civilizathion)، در برابر بربريت، وارد عرصه مكتوبات علمي جهان شد(محمد ملاعباسي، راه ناهموار تمدن: هفت مقاله درباره تمدن، تهران، ترجمان علوم انساني، 1395، ص7، 24، 27؛ مهدي فرجي، نوربرت الياس و تحليل تمدني، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، 1395، ص25-26).

[6] . ر.ك: علي اكبر، دهخدا، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، 1373، ذيل واژه «تمدن»؛ حسن عميد، فرهنگ فارسي عميد، تهران، اميركبير، 1371، ذيل واژه «تمدن»، ج1، ص615.

[7]. هنري لوكاس، تاريخ تمدن، ترجمه عبدالحسين آذرنگ، تهران، مؤسسه كيهان، 1366، ص16؛ آرنولد توينبي، بررسي تاريخ تمدن(خلاصه دوره دوازده جلدي)، ترجمه محمدحسين آريا، تهران، اميركبير، 1376، ص 48.

[8] . ويل دورانت، تاريخ تمدن (مشرق زمين: گاهواره تمدن)، ترجمه احمد آرام، ع. پاشايي و اميرحسين آريانپور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، 1365، ص5.

[9] . ساموئل هانتينگتون، تمدنها و بازسازي نظام جهاني، ترجمه مينو احمد سرتيپ، تهران، كتابسرا، بي تا، ص 47.

[10] . عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروين گنابادي، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب،

1359، ص77؛ خواجه نصيرالدين طوسي، اخلاق ناصري، تصحيح و توضيح مجتبي مينوي و عليرضا حيدري، تهران، شركت سهامي انتشارات خوارزمي، 1364، ص252-251.

[11]. محمدتقي جعفري، ترجمه و تفسير نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1359، ص162.

[12] . علي اكبر ولايتي، پويايي فرهنگ و تمدن اسلام و ايران، تهران، وزارت امور خارجه، 1386، ج 1، ص22؛ علي شريعتي، تاريخ تمدن، تهران، چاپخش، بيتا، ج1، ص5.

[13]. عبدالعزيز فهمى هيكل، الانسان المعاصر و الحضارة الانسانيه، بيروت، دارالجامعيه، 1985، ص 24.

[14]. مبناي تفاوت تمدن غرب و اسلام در همين است. در تمدن غرب، محور تمدن عوامل مادي است؛ اما در تمدن اسلامي عوامل معنوي به همان اندازه و حتي بيشتر از عوامل مادي اهميت و جايگاه دارند. مقام معظم رهبري ميفرمايد: «اين اقبالي كه دلهاي شما به سوي خدا و معنويت و ذكر و خشوع و توجّه و تضرّع دارد، خيلي با ارزش است. اين، همان عامل است كه يک روز اسلام را از يک جمع محدود غريب به يک تمدّن عظيم جهاني تبديل كرد و اين تمدّن، قرنها - لااقل در چند قرن از قرون اوليه - دنيا را اداره كرد و امروز هم دنيا، مديون تمدّن اسلامي است. توجّه به خدا و توجّه به معنويت، باعث تكوينِ چنين تمدّني شد، واّلا با انگيزه‌ها و تلاشهاي مادّي، چنين تمدّن ماندگاري به وجود نمي آمد»(سخنراني در ديدار با كارگزاران نظام، 21/11/1375).

[15]. فاطمه جان احمدي، تاريخ فرهنگ و تمدن اسلامي، قم، دفتر نشر معارف، 1391، ص52-51.

[16]. عبدالحسين بينش، آشنايي با تمدن اسلامي، قم، زمزم هدايت، 1388، ص20.

[17] . نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتي، قم، مشرقين، 1379، خطبه 192(خطبه قاصعه)، ص399؛ محمدباقر مجلسي،

بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403 ق، ج40، ص 200-127؛ علاءالدين علي بن محمد قوشچي، شرح تجريد الاعتقاد، قم، منشورات رضي، ص376.

[18] . براي آشنايي بيشتر با دانش امام علي ر.ک. قاضي سيدنورا حسيني مرعشي شوشتري، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، مكتبه آيت ا مرعشي، 1409ق، ج 7، ص577 به بعد؛ ج14 و 15(حديث مدينه العلم)؛ ج17، ص573-421؛ ميرحامد حسين موسوي هندي، عبقات الانوار في امامه الائمه الاطهار، قم، سيدالشهداء، 1404ق، ج5و6؛ محمدي ري شهري، موسوعه الامام علي بن ابي طالب، ج10، قم، دارالحديث، 1425ق، القسم الحادي عشر، علوم الامام علي؛ سيدجعفرمرتضي العاملي، الصحيح من سيره الامام علي، ج12، قم، ولاء المنتظر، 1430ق، الباب الخامس: علم و قضاء و احكام.

[19] . ابن اثير، اسدالغابه، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا، ج4، ص22؛ يوسف بن عبدا بن محمد بن عبدالبر، الاستيعاب في معرفه الاصحاب، تحقيق علي محمد البجاوي، بيروت، دارالجيل، 1412ق/ 1992م، ج 3، ص 1102؛ مجلسي، همان، ج10، ص120؛ و نيز رك: ابي القاسم سليمان بن احمد الطبرانى، المعجم الكبير، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا، ج 11، ص 55؛ حاكم نيشابورى، المستدرك علي الصحيحين، بيروت، دارالفكر، 1398ق/ 1978م، ج 3، ص 126 و 127؛ نورالدين علي بن ابي بكر الهيثمى، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت،دارالكتاب العربي، 1402ق/1982م، ج 9، ص 114.

[20]. قاضي سيدنورا حسيني مرعشي شوشتري، همان، ج4، ص320-318؛ عبدالحسين احمد اميني نجفي، الغدير في الكتاب و السنه و الادب، قم، تحقيق مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، 1416ق/ 1995م، ج3، ص139.

[21]. محمدباقر مجلسي، همان ج39، ص37.

[22]. احمد بن عبدا الاصبهاني، حلية الاولياء و طبقات الأصفياء، بيروت، دارالكتاب العربي، 1405ق. ج1، ص 65.

[23]. عظيم عظيم پور، امام علي(ع) در نهج البلاغه، قم، زمزم هدايت، 1384، ص 25.

[24]. غلامحسن محرمي، نقش امامان شيعه در شكل گيري و توسعه تمدن اسلامي، ص73.

[25]. جرج جرداق، امام علي(ع) صداي عدالت انساني، ترجمة سيدهادي خسروشاهي، قم، بوستان كتاب، 1387، ص165.

[26] . ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احيا التراث العربي، 1385ق/ 1965، ج20، ص319.

[27] . نهج البلاغه، همان، حكمت 147، ص660. براي توضيح بيشتر ر.ك. زين الدين بن علي(شهيد ثاني)، منيه المريد في آداب المفيد و المستفيد (آداب تعليم و تعلم در اسلام)، ترجمه و نگارش سيدمحمدباقر حجتي، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1386، ص 77-76.

[28]. ابن ابي الحديد، همان، ج4، ص109.

[29] . احمد خطيب بغدادي، تاريخ بغداد، قاهره، مطبعه السعاده، 1349ق، ج13، ص334. در اين زمينه ر.ك. سيدعبدالحميد ابطحي و ديگران، «جايگاه امام علي در نشر علوم دين در مراكز علمي جامعه اسلامي قرن اول»، فصلنامه فرهنگ و تمدن اسلامي، سال چهارم، ش 10، بهار 1392، صص 28-7.

[30] . حركت تمدني يک جوشش مردمي است تا دستور حكومتي؛ يعني نسخه حكومتي نمي خواهد، بلكه بينش مردمي ميخواهد. علي اين بينش را تكامل بخشيد.

[31]. عمده مطالب منقول از امام علي براي دوران محدود حكومت ايشان است.

[32] . امام علي در خطبه معروف قاصعه جامعه خويش را مانند جامعه دوران جاهلي ميشمارد و ميفرمايد: اَلاَ وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلاَمِ، وَعَطَّلْتُمْ حُدُودَهُ، وَأَمَتُّمْ أَحْكَامَهُ. هان! بدانيد كه شما رشته- پيوند با- اسلام را گسستيد، و حدود آن را شكستيد، و احكام آن را كار نبستيد(نهج البلاغه، همان، خطبه 192، ص398-397).

[33] . تأثير امام علي بر فرهنگ و تمدن اسلامي پس از شهادت ايشان بروز يافت و از سرمشق هايش در تمدن اسلامي سود جستند. علي شريعتي مينويسد: «تأثير شخصيت علي و راه علي و اسلام علي در تاريخ اسلام و به خصوص در تاريخ ما ايراني ها، همه حياتي بود كه پس از مرگ علي آغاز شد»(علي شريعتي، علي، تهران، آمون، 1374، ص394).

[34] . امام علي: عليكم بمكارم الاخلاق فانها رفعه: بر شما باد به مكارم اخلاق كه سبب والايي است(محمدباقر مجلسي، همان، ج78، ص53).

[35]. نهج البلاغه، همان، خطبه 192 (قاصعه)، ص 393.

[36]. همان، خطبه 192، ص393.

[37]. محمدتقي جعفري، حكمت اصول سياسي اسلام، تهران، بنياد نهج البلاغه، 1369، ص319.

[38]. نهج البلاغه، همان، نامهي 53، ص 567؛ جرج جرداق، همان، ص312.

[39] . سيدمحمد كاظمي قهفرخي، سيره فرهنگي-ارتباطي اميرالمومنين علي در دوران حكومت، تهران، دانشگاه امام صادق، 1396، ص80.

[40] . حسن بن على ابن شعبه حرانى ، تحف العقول، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، جامعه مدرسين، 1404 ق، ص 77؛ جمال الدين محمد خوانساري، همان، ج6، ص317.

[41]. فرهاد عباسي، «تعريف، حدود و انواع آزادي در حكومت ديني، از ديدگاه نهجالبلاغه»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامي، سال اول، ش2، زمستان 1391، ص103.

[42] . جلال درخشه، مواضع سياسي حضرت علي(ع) در قبال مخالفين، تهران، سازمان تبليغات اسلامي شركت چاپ و نشر بين الملل، 1378، ص 224.

2. مرتضي مطهري، جاذبه و دافعه علي، تهران، صدرا، 1368، ص139.

[44] . ميرزاحسين نوري طبرسي، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، قم، موسسه آل البيت لإحياء التراث، 1407ق، ج 2، ص 254.

[45]. فرهاد عباسي، همان، ص 109 و 110.

[46]. نهج البلاغه، همان، خطبه 216، ص 445.

[47]. همان، ص 444.

[48]. همان، ص 583.

[49]. محمدي ري شهري در دانشنامه اميرالمومنين مينويسد: عدالت، محوري ترين، استوارترين، بنيادي ترين و شامل ترين مسئله سياست و حكومت علوي است. نام مقدس امام علي، آن چنان با عدالت درآميخته كه علي، عدالت را تداعي ميكند و عدالت، علي را. عدالت، آميزه هماره علي بود و او در راه اجراي عدالت و گسترش قسط، شهد شهادت نوشيد(محمدي ري شهري، دانشنامه اميرالمومنين بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، همان، ج4، ص56).

[50]. نهج البلاغه، همان، خطبه 136، ص 255.

[51]. جرج جرداق، همان، ص153.

[52]. مرتضي مطهري، سيري در نهج البلاغه، همان، بخش چهارم.

[53] . «ثُباتُ الدُّوَلِ بِإقامَةِ سُنَنِ العَدلِ: ثبات و پايداري دولتها با برپاداشتن شيوههاي عدالت و دادگستري است». (عبدالواحد آلامدي التميمي، غررالحكم و دررالكلم: مجموعه من كلمات و حكم الامام علي، تصحيح مهدي الرجالي، قم، دارالكتاب الاسلامي، 1426ق، ص335).

[54]مصطفي دلشاد تهراني، تفسير موضوعي نهجالبلاغه، قم، دفتر نشر معارف، 1383، ص 175. «ما عُمِرَتِ البُلدانُ بِمِثلِ العَدلِ: شهرها به چيزي همانند عدالت، آباد نگردد»(عبدالواحد آلامدي التميمي، همان، حديث 6189، ص 95).

[55] . حسن ابراهيم حسن، تاريخ سياسي اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران، سازمان انتشارات جاويدان، 1366،

ج1، ص328. حضرت ميفرمايد: «به خدا سوگند برادرم عقيل را ديدم كه به شدت تهيدست شده از من درخواست داشت تا يک من از گندم بيتالمال را به او ببخشم....به او گفتم: اي عقيل، گريهكنندگان بر تو بگريند! از حرارت آهني مينالي ...و من از حرارت آتش الهي ننالم؟» (همان، خطبه224، ص 461). در جاي ديگر، به عبدا بن زمعه فرمود: «إِنّ َ هذَا المالَ لَيسَ لي وَ لالَکَ: اين مال نه از آن من است نه از آن تو» (همان، خطبه232، ص469). دراين طقطقي مينويسد:«علي به دو فرزندش حسن و حسين چيزي بيش از حقشان نمي داد. پس بايد به مقام چنين شخصي كه با برادر و فرزندانش اين گونه رفتار ميكرد، درست پي برد.»(محمد بن علي بن طباطبا(ابن طقطقي)، تاريخ فخري، ترجمه محمدوحيد گلپايگاني، تهران، شركت انتشارات علمي و فرهنگي، 1367، ص115). نكته جالب ديگر اين است كه امام علي در دوران 5 ساله حكومت خويش هيچ مقام و منصبي به فرزندانش نداد، در حالي كه لياقت و كفايتش را داشتند؛ ولي در جنگ ها، كه عرصه خطر بود، آنها را به سِمتهاي نظامي گمارد.

[56]. نهج البلاغه، همان، نامه 53.

[57] . محمد بن حسن طوسي، تهذيب الاحكام، تحقيق سيدحسن موسوي خرسان، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1407ق، ج10، ص152-151؛ محمدباقر مجلسي، همان، ج40، ص337؛ جرج جرداق، همان، ص153-152.

[58].مصطفي دلشاد تهراني، ارباب امانت: اخلاق اداري در نهج البلاغه، تهران، دريا، 1379، ص182-181.

[59]. نهج البلاغه، همان، نامه 27، ص509.

[60] . محمد محمدي ري شهري، دانشنامه اميرالمومنين بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ترجمه مهدي مهريزي، قم، دارالحديث، 1382، ج4، ص26و 172-168

[61]. ابن طقطقي، همان، ص121.

[62]. نهج البلاغه، همان، خطبه 216 ص441.

[63]. همان، خطبه 216، ص443.

[64]. همان، نامه 53، ص567.

[65]. سوده همداني دختر عماره، از بانوان شجاع و دانا و فصيح و بليغ و در گفتار ممتاز و از شيعيان امام علي عليه‌السلام به شمار مي‌رفت و با كلام و شعر خويش جهاد مي‌كرد. وي در برابر معاويه حق كلام را ادا نمود و پايداري خود به ولايت اميرالمؤمنين عليه‌السلام را اثبات كرد.

[66]. ر.ك. احمد بن ابي طاهر طيفور، كتاب بلاغات النساء، قم، شريف رضي، بي تا، ص47.

[67] . عبدالحسين خسروپناه، جامعه علوي در نهجالبلاغه، قم، مركز مطالعات و پژوهشهاي فرهنگي حوزهي علميه، 1380، ص 54.

2. لِلْمُؤْمِنِ ثَلاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ، وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمُلُ، وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصاً إِلا فِي ثَلاثٍ، مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ: مؤمن بايد شبانه روز خود را به سه قسم تقسيم كند، زمانى براى نيايش و عبادت پروردگار، و زمانى براى تأمين هزينه زندگى، و زمانى براى واداشتن نفس به لذّتهايى كه حلال و مايه زيبايى است (نهج البلاغه، همان، حكمت 390، ص725).

[69] . مجدالدين مدرسزاده، «نگاهي به برنامههاي اقتصادي حضرت علي (ع)»، فصلنامه اقتصاد اسلامي، سال دوم، ش5،

بهار 1381، ص33.

[70] . نهج البلاغه، همان، نامه 5، ص 485. به طور كل امام علي مسئوليت در جامعه اسلامي را امانتي ميدانست كه هر نوع كوتاهي خيانت در آن امنت محسوب ميشد(ر.ك. مصطفي دلشاد تهراني، ارباب امانت: اخلاق اداري در نهج البلاغه، همان، ص159).

[71]. نهج البلاغه، همان، نامه 53، ص579.

[72]. محمدباقر مجلسي، همان، ج40، ص327.

[73]. نهج البلاغه، همان، خطبه 192، ص397.

[74]. همان، نامه 47، ص559.

[75]. سيدمحمدمهدي جعفري، پرتوي از نهج البلاغه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1380، ج2، ص633.

[76]. محمدتقي رهبر، درسهاي سياسي از نهج البلاغه، تهران، اميركبير، 1364، ص 48.

[77]. نهج البلاغه، همان، خطبه 192، ص395.

[78]. همان، نامه 78، ص 619.

[79] . اكنون كه دنياي اسلام گرفتار جنگ داخلي است تبيين و تشريح اين رفتارها در سيره علوي بسيار راهگشا خواهد بود.

[80]. نهج البلاغه، همان، خطبه 39، ص 93.

[81]. همان، خطبه 176، ص 339.

[82]. همان، خطبه 113، ص219.

[83]. نهج البلاغه، همان، خطبه 18، ص63.

[84] . نهج البلاغه، همان، خطبه 127، ص24.